



Research Article

Recognition of Prerequisites and Duties of a Teacher of Religious Training in the Ideas of Master Safā'i Hā'eri¹

Arsalan Khajepour

Level three, Qom seminary, Qom, Iran. amiralli@mihammail.ir

Hassan Najafi

PhD, Curriculum Study, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
(Corresponding Author). amiralli@mihammail.ir

Abstract

The purpose of the present study is to explain the ideas of Master Safā'i Hā'eri based on recognizing prerequisites and duties of an educator in terms of religious training so that the current teachers become aware of their negligence and weakness and present a plan for the betterment of their current condition. The method of study is descriptive-analytic and the obtained results from the study environment, that is to say the direct and first-hand books of Master Safā'i Hā'eri in the field of education, were reviewed. The results showed that knowing spirits, evaluation and recognition, familiarity and friendship, attraction and intimacy and setting the background, are regarded as the prerequisites for religious training of an educator. After providing the prerequisites, an educator should free his/her student from enslavements such as instincts and desires, people's perceptions and words, mundane and devil manifestations and concentrate on his/her duties revolving around purity, education, and admonition.

Keywords: Religious Education, Monotheism, Educator, Teacher Training, Safā'i Hā'eri.

1. **Received:** 2022/01/12 ; **Revision:** 2022/02/04 ; **Accepted:** 2022/02/21

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Publisher: Farhangian university





پیش‌نیازشناسی و وظیفه‌شناسی مربی تربیت دینی در اندیشه‌های استاد صفایی حائری^۱

ارسلان خواجه‌پور

سطح ۳، حوزه علمیه قم؛ عضو گروه تربیتی - تبلیغی تابش، قم، ایران. amiralli@mihammail.ir

حسن نجفی

دکتری، مطالعه برنامه درسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

amiralli@mihammail.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین اندیشه‌های استاد صفایی حائری بر پایه پیش‌نیازشناسی و وظیفه‌شناسی مربی در تربیت دینی بوده تا مربیان کنونی را به غفلت‌ها و ضعف‌های خود آشنا و برنامه‌ای برای بهبود وضعیت موجودشان ارائه کند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات به دست آمده از محیط مطالعه یعنی آثار مستقیم و دست اول استاد صفایی حائری در حوزه تربیت مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان داد که شناخت روحیه‌ها، ارزیابی و شناسایی، آشنایی و دوستی، جذب و صمیمیت و زمینه‌سازی، پیش‌نیازهای تربیت دینی متربی برای مربی هستند. پس از فراهم کردن پیش‌نیازها، مربی باید متربی خود را از اسارت‌هایی چون غرایز و امیال، برداشت‌ها و سخنان مردم، جلوه‌های دنیا و شیطان‌رهایی داده و وظایف خود را ذیل تزکیه، تعلیم و تذکر متمرکز کند.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، توحیدگرایی، مربی، تربیت مربی، صفایی حائری.

۱. استاد به این مقاله: خواجه‌پور، ارسلان؛ نجفی، حسن (۱۴۰۱). پیش‌نیازشناسی و وظیفه‌شناسی مربی تربیت دینی در اندیشه‌های استاد

صفایی حائری. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۲(۲)، ص ۷-۲۶. DOI: 10.22034/riet.2022.10880.1106

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

۱. مقدمه

بی‌شک تنها تربیت دینی است که قابلیت دارد تا زمینه نیل آدمی به کمال مطلق را فراهم کرده و موجب تعالی معنوی و الهی او گردد (پورنیکبختی، ۱۳۹۱، ص ۶۹). در فرایند تربیت دینی نیز مربی مهم‌ترین نقش را بر عهده دارد. اوست که دست‌مربی خود را می‌گیرد، استعداد‌های درونی‌اش را شکوفا می‌سازد و در یک همراهی همدلانه، به سوی متعالی شدن هدایت می‌کند (نجفی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۹).

اما متأسفانه امروزه مربیان تربیت دینی دچار نوعی ضعف حرفه‌ای شده و در اینکه بدانند چه پیش‌نیازها و چه وظایفی در مرحله عمل و آموزش دارند، اطلاعات زیادی ندارند. باورهای غلط، ضعف دانشی و عملی در مطالعات پژوهشگرانی چون اسلامیان و همکاران (۱۴۰۰)، ابراهیمی کیپایی و عامریان (۱۳۹۹) و نگارش و دامن پاک مقدم (۱۳۸۸) مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین مواردی مانند تأکید بر تلقین و کم‌رنگ بودن تفکر و استدلال، اطلاعات وسیع و بدون ارتباط عرضی و طولی، در نظر نگرفتن جامعه متضاد، عدم ارتباط آموزش‌ها با تفاوت‌های فردی و استعداد‌های متریبان، از مهم‌ترین چالش‌هایی است که مربیان امروزی دچار آن‌ها هستند و تربیت دینی را از اثربخشی مطلوب دور نگاه داشته‌اند.

مرور سوابق پژوهشی پیرامون مربی تربیت دینی نشان می‌دهد که خلأیی مهم در قلمرو پیش‌نیازها و وظایف وجود دارد و همین‌خلاء باعث شده تا چالش‌های مذکور به وجود بیاید. شهریاری و نجفی (۱۳۹۸)، در پژوهشی صلاحیت‌های حرفه‌ای مربی تربیت دینی را بررسی کردند. طبق نتایج این پژوهش که محوریت آن حکمت ۱۴۷ نهج‌البلاغه است، صلاحیت‌ها را می‌توان در دو طیف علمی (أخذ، انتقال، مراقبت) و عملی (خداگرایی، معرفت‌یقینی، صبر، شهامت) جای داد. در پژوهشی دیگر وظایف مربی تربیت اسلامی از منظر فقه اهل‌بیت (ع) بررسی شده است. در این پژوهش وظایف مربی در ساحت‌های تربیتی (عبادی، معنوی، اخلاقی عقلانی، خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، جسمانی) معرفی شده است (جعفری، ۱۳۹۸).

وحدانی و صفار حیدری (۱۳۹۳)، نیز در پژوهشی به تبیین نقش معلم و مربی در تربیت دینی پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که معلم در سه وجه شناختی، عاطفی و رفتاری از تربیت دینی مؤثر است و ذیل هر کدام وظایفی دارد.

صدری‌فر و موسوی (۱۳۹۱)، هم در پژوهشی بایسته‌های مربیان در تربیت دینی را بررسی کردند.

مطابق این پژوهش مواردی مانند انتخاب روش صحیح، اصلاح شرایط، زمینه‌سازی، تبیین ارزش‌ها و اهمیت آن‌ها، شفافیتِ تعالیم، برخورد غیرمستقیم، تکریم شخصیت، تقویت مراقبت عمومی، تغافل، بهره بردن از زمان‌ها و مکان‌های خاص و مراعات مخاطب از جمله این بایسته‌ها هستند. با در نظر گرفتن سوابق مطالعاتی مذکور و خلاء موجود، در پژوهش حاضر به گونه‌ای نوآورانه تلاش شده است به این مسئله پاسخ داده شود که با بهره‌گیری از نظرات استاد صفایی حائری پیش‌نیازها و وظایف مربی تربیت دینی کدامند؟

۲. اهداف پژوهش

- ۱) شناسایی پیش‌نیازهای مربی در تربیت دینی بر اساس اندیشه‌های استاد صفایی حائری،
- ۲) معرفی وظایف مربی در تربیت دینی بر اساس اندیشه‌های استاد صفایی حائری.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. تربیت

در اندیشه استاد صفایی حائری، تربیت شکوفا کردن و جهت دادن ظرفیت‌ها، استعدادها و برآوردن نیازهای متربی تعریف شده است. در این راستا نوشته‌اند که مُراد از تربیت، از آهن ماشین ساختن و از بشر آدم آفریدن است، یعنی تربیت فرایندی می‌باشد که استعدادهای بشر رشد کند و به حد انسانی خود برسد. در نظر ایشان مراد از انسان تربیت شده رشد یافته، وجودی است که از سطح غریزه بالاتر آمده و در حد وظیفه و انتخاب زندگی می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۹۳، ص ۳۶).

۳-۲. تربیت دینی

تعریف مشخصی از استاد صفایی حائری در مورد تربیت دینی وجود ندارد، اما مطالعات و برداشت‌های ما نشان می‌دهد که تربیت دینی فرایندی است که مربی نگاه مرتبی را به جهان و هستی و چیستی آن تغییر می‌دهد [او را به ایدئولوژی صحیح می‌رساند]، آن وقت است که مربی می‌تواند با معیاری که از جهان‌بینی‌اش آموخته، ببیند، بفهمد و تشخیص بدهد و ضمن گذر از سطح غریزه‌ها، به وظیفه الهی‌اش که عبودیت است، عامل باشد.

۴. روش پژوهش

روش انجام پژوهش حاضر، توصیفی- تحلیلی است. محیط یا نمونه پژوهش آثار مستقیم و

دست اول استاد صفایی حائری در حوزه تربیت است، از جمله مسئولیت و سازندگی (۱۳۸۲)، تربیت کودک (۱۳۹۳)، انسان در دو فصل (۱۴۰۰)، درس‌هایی از انقلاب (۱۳۹۸)، روش برداشت از قرآن (۱۳۹۷)، تطهیر با جاری قرآن (۱۳۹۵). فرایند تحلیل اطلاعات بدین گونه بود که ابتدا با استفاده از کلیدواژه‌هایی چون تربیت، تربیت دینی، مربی و ویژگی‌های مربی، اقدام به جستجو گردید، در گام بعدی نظرات استاد پیرو کلیدواژه‌های مشخص شده استخراج و یادداشت شد و مجموعه‌ای از داده‌های خام، اما بنیادین به دست آمد. پردازش داده‌های خام و حذف موارد غیرضرور گام بعدی بود. در گام چهارم به فرض بخردانه‌ای دست یافته شد و در پنجمین گام این فرض به صورتی منسجم و قابل ارائه به کنش‌گران تربیت مربی دینی تدوین و نهایی گردید.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. پیش‌نیازهای مربی در تربیت دینی

۵-۱-۱. شناخت روحیه‌ها

مربی باید انواع روحیه‌ها را بشناسد، در صحنه تشخیص دهد و در لحظه عمل کند. در این صورت برخورد او چه در جهت تشویق، چه تنبیه، چه توبیخ و انذار و امثالهم سبب رشد می‌شود و می‌یابد که در صورت خطای متریبان، مثلاً نسخه غضب برای همه کلاس کارایی ندارد و اگر هم داشته باشد، صرفاً منحصر به کلاس است. استاد صفایی حائری در این زمینه می‌گویند: «چه کسی؟ چگونه؟ به که؟ در چه هنگام و در چه فرصتی می‌تواند، مسئولیت خویش را بهتر انجام بدهد و بار سنگین امانت را به مقصد برساند؟» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۳۳۱). در واقع با این سؤال می‌خواهند به مربیان توجه دهند که بی‌حساب و بدون شناخت و عدم آگاهی از شرایط و نیز عدم شناخت زمینه‌ها و روحیات، نمی‌توان بار سنگین امانت که همان شکوفایی استعداد و جهت‌دهی مرتبانه است را به نهایت رساند. ایشان توضیح می‌دهند کسانی که پیش از گرم شدن تنور، نان می‌چسبانند، نان مرغوبی به دست نخواهند آورد. نتیجتاً بدون شناخت روحیه‌ها نمی‌توان به میدان آمد، نمی‌توان پا به عرصه تربیت گذاشت، نمی‌توان به درستی بار امانت را به مقصد رساند (همان، ص ۳۳۲). با توضیحات مذکور پر واضح است که شناخت روحیات برای مربی جزء لاینفک کار تربیتی او است و باید به آن اهتمام ویژه بدهد.

۵-۱-۲. ارزیابی و شناسایی

مربی بدون آگاهی و علم نمی‌تواند در مسیر تربیت، صحیح گام بردارد، نمی‌تواند صرفاً با تکیه بر

تجربه و دانش خود، با شاگردانش کار تربیتی داشته و عمل یا عکس‌العمل درستی در مقابل آن‌ها از خود نشان دهد. استاد صفایی حائری می‌گویند: «نمی‌توان با نسخه از پیش ساخته، با مریض روبه‌رو شد. طبیب پیش از دیدار بیمار، نسخه‌هایش را نمی‌نویسد و به حکم قرعه، به او نمی‌رساند. کار او با آگاهی همراه است، چراکه علامت‌ها را می‌شناسد. آنچه او دارد همین است. نسخه‌هایش پس از برخوردها، آزمایش‌ها و معاینه‌ها نوشته می‌شود» (همان، ص ۳۳۳). «آگاهی‌ها همان اطلاعات و دانسته‌های مربی است و علامت‌ها همان تجربیاتی می‌باشد که در اثر کار و تجربه و بر اثر آموزش و تعلیم شناخته می‌شوند. برخوردها آنجایی است که علامتی در دست نیست و یا علامت‌ها مبهم و غیر مشخص هستند، که باید آزمایش و بررسی شود تا بهترین راه انتخاب گردد، هرچند این راه (برخوردها) با خطرهایی همراه است و برای رسیدن به آن در بیراهه‌هایی گرفتار خواهیم شد» (همان، ص ۳۳۴).

۵-۱-۳. آشنایی و دوستی

انسان‌ها در یک نگاه با هم برابرند و بر هم برتری ندارند، اما از نگاهی دیگر با هم اختلاف دارند و این اختلاف‌ها سبب تنوع روحیه‌ها و کنش‌ها شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتِ اَلرَّحِمَاتِ» (روم، ۲۲). این ویژگی موجب شده است که افراد را بر اساس سه محور روان‌شناختی، مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد ارزیابی و شناخت قرار دهند و روحیه‌ها و ویژگی‌های مختلف را مشخص و بررسی کنند. با توجه به این مطلب، در ارتباط با دیگران می‌توان چنین دسته‌بندی کرد «بعضی‌ها در نگاه اول آشنا هستند، زود انس می‌گیرند و دیر می‌برند ... بعضی‌ها این دم خوری و آشنایی را ندارند، اما ساده و مهربان و یک‌رو هستند. این‌ها تمام درجه‌های قلبشان باز است، زبانشان با اسرارشان بیگانه نیستند ... دسته‌ای هم دیرجوش و دیرآشنا هستند، به سختی به خود راه می‌دهند و با اکراه دمخور می‌شوند. در این‌ها پیچیدگی‌هایی هست که نمی‌توان به سرعت در میانشان دوید و به خلوتشان هجوم آورد، این‌ها همچون راه‌های پر پیچ‌وخم کوهستانی، سرعت را تحمل نمی‌کنند. دسته‌ای دیگر خشن و ناهم‌رنگ‌اند، نه عمیق و پیچیده، بلکه خشن و ناهم‌رنگ» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۳۳۶). با تمام این افراد نمی‌توان یکنواخت طرح دوستی و آشنایی ریخت. لذا، مربی باید بداند که در چه وقت چه کنش و یا واکنشی داشته باشد. نمی‌توان همه‌جا مهربان بود، زیرا افرادی که مقداری شیطنت در وجودشان باشد، از این روش سوءاستفاده کرده و در جهت منافع خود بهره‌وری می‌کنند، گاهی نمی‌توان بی‌اعتناء و بی‌توجه بود، و باید پنجره‌ای برای ورود به شخص ایجاد و راه ارتباط‌گیری را باز کرد. «چه بسا که باید به تألیف قلوب و تأمین جهات اقتصادی و انفاق هم بذل

توجه شود؛ چون دل‌ها اسیر احسان و انسان شیفته محبت است» (صفایی حائری، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳). از این‌رو مربی باید بداند که در مقابل هر شاگردی، چه عملی انجام بدهد که او را رشد دهد. در ادامه به طور مبسوط به شرح چگونگی این عمل اشاره می‌شود:

۵-۱-۴. جذب و صمیمیت

بعد از آنکه دوستی صورت گرفت و ارتباط برقرار شد، باید آن را صمیمی و محکم کرد، باید روز به روز به این صمیمیت افزود و راه‌های صمیمی شدن را امتحان کرد و موانع را برطرف نمود. از آنجایی که فرصت محدود است، باید با شروع دوستی، به پرورش آن روی آورد و با پشتکار، در این زمینه تلاش کرد. استاد صفایی حائری در این مرحله می‌گویند: «هنگامی که بذر را در خاک کاشتی، باید به آن پردازی و از آن پاسداری کنی. آن‌ها که دانه را می‌ریزند و می‌روند و بهره‌ای نمی‌خواهند ... یا دیوانه‌هایی هستند که سنجشی ندارند و یا غافل‌هایی هستند که توجهی نکرده‌اند و یا سفیه‌هایی که قیام می‌خواهند. وگرنه کشاورز آگاه که عاقل است و نیازهایش را می‌شناسد و زمستان خسیس را در پیش دارد، دانه‌ها را به زمین نمی‌دهد» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۳۳۸). با تکیه بر این مطلب، بعد از دوستی، باید سراغ پرورش افراد رفت، نه اینکه آن‌ها را رها بگذاریم و به حالشان توجهی نداشته باشیم، چرا که رها کردن آن‌ها، هدر دادن سرمایه‌هایی است که می‌توانستند رشد کنند و شکوفا شوند. ایشان در ادامه، مرحله اول پرورش را به، لای گیره انداختن تعبیر کرده و راه‌های مختلف آن را ذکر می‌کنند. «تألیف قلوب، انفاق‌ها، اطعام‌ها، زیارت‌ها، عیادت‌ها، خدمت و محبت‌ها، صلح‌رحم‌ها، مداراها و تسامح‌ها، حلم‌ها و تحمل‌ها، اخلاق و نرمش‌ها. همه و همه گیره‌هایی برای سازندگی و راه‌هایی برای تربیت هستند» (همان). اما بکار گرفتن این گیره‌ها، گاه با نقطه ضعف‌هایی همراه بوده، که نه تنها مانع ثمر دادن آن‌ها گردیده، بلکه سبب جدا شدن از هدف و مسخ شدن آن‌ها شده است. به جای اینکه حق را در وجودشان بکارم، و جلوه‌های او را نشان دهم، خود را کاشته و بزرگ کرده‌ام و اسیر خویشتن نموده‌ام. گاه همچون مجاهدی که با هدف جهاد، ولی با انگیزه دستیابی به الاغ یا به میدان نبرد گذاشت و قتیال الحمار نامیده شد، «روح‌هایی که با تربیت من باید به بزرگی می‌رسیدند، امروز اسیر گشته‌اند و در دور اندوه و غم‌های بچه‌گانه خود مانده‌اند، زمینه‌هایی که می‌توانستند سبب رشد شوند، از دست رفت و جای آن‌ها درس خودنمایی را به نمایش گذاشتم» (صفایی حائری، ۱۳۸۴، ص ۶۳). استاد حائری در ادامه، بعد از لای گیره انداختن، مرحله دوم پرورش را صیقل دادن بیان نمودند. از نظر ایشان، مربی بعد از آنکه از میان بهترین راه‌ها، ایجاد صمیمیت کرد و طرح جذب را برای متریبانش پایه‌ریزی

نمود، به دنبال صیقل دادن می‌رود. با این هدف طرح دوستی می‌ریزد و آن‌ها را وارد در وادی پرورش می‌کند. ایشان در این خصوص در کتاب مسئولیت چنین می‌گویند: «مؤمن، بارهایش توشه‌های راه درازش هستند. دوستی و دشمنی، رفت‌وآمد، مهمانی و میزبانی او، همه و همه با این دید همراه است. او می‌کوشد که تمام کارهایش یک کار باشد. او می‌خواهد که تمام کارهایش یک کار بشود... در دعای کمیل می‌خوانیم: «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا يَا سَيِّدِي»، «خدای من، لحظه‌های من را در شب و روز با یاد خودت آباد کن و به خدمت خودت پیوند بده... تا اینکه تمام کارها و حرف‌های من، یک حرف باشد و حال من در خدمت تو همیشگی». این یکپارچگی چگونه به دست می‌آید؟ جز با یک جهت شدن کارها و یکسره شدن برنامه‌ها؟ این‌ها دیگر چیزی به نام خارج از برنامه ندارند... این‌ها وقت کم و کار زیاد را فهمیده‌اند» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹). صیقل دادن، یعنی تمام کارها و برنامه‌ها جهت پیدا کند، همچون قبله‌نما، یک جهت را نشان دهند و نمودار کنند. صیقل دادن یعنی «با کارهای گوناگون، یک کار بیشتر ندارند... که خود کارها مهم نیستند، مهم جهت کارها و جهت عمل‌هاست. این‌ها بیشتر از یک جهت ندارند و بیشتر از یک محرک نمی‌خواهند... این است که هدف‌ها به رابطه‌ها شکل می‌دهند و حبّ و بغض‌ها و انفاق‌ها همه با این نگاه هم‌نشینی دارد» (همان). اگر تمام کارهای ما یک جهت داشته باشند و با یک هدف همراه باشند، دیگر در کارها و مسیرهایی که حرکت می‌کنیم، دچار سستی و رکود و کنار کشیدن و بی‌هدف تلاش کردن و بی‌بار به مقصد رساندن نمی‌شویم و گیره‌های ما که در چند سطر قبل به آن اشاره شد، اثرگذار می‌شود، دیگر تألیف قلوب رشوه و باج نمی‌شود؛ اطعام‌ها دادوستد نمی‌شود، زیرا که تمامی این کارها بر محور واحد صورت گرفته است و از هدف خالی نیستند. «هدف، نه تنها تکامل انسان و استعدادهای او، که جهت دادن به استعدادهای تکامل یافته اوست (صفایی حائری، ۱۳۸۶، ص ۱۰). آن هدف چیزی جز توحید نیست. «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام، ۱۶۲)، «بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است». محور قرار دادن خدا در همه امورات، جهت دادن همه کارها با نیت و انگیزه الهی، در این صورت است که اعمال و اوراد من و فرداً واحد می‌شود و با تمام گوناگونی کارها، یک کار بیشتر انجام نمی‌دهم. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که در توصیف مؤمن فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۷۴)، «مؤمن با نور خداوند می‌نگرد و حقایق را می‌بیند». آن چیزی که به واسطه آن به سمت وسوی کارها کشانده می‌شود، نور خداست، دیگر نیاز به امر و نهی ندارد، زیرا محرک او خدا

است و هر جا که احساس وظیفه کند، عمل خواهد کرد. دیگر، از ناملایمات افراد و روزگار نمی‌رنجد (احزاب، ۳۹)، و از احدی به جز خدا نمی‌ترسد. زحمت‌هایش، رنج‌هایش، محرومیت‌هایش را باور دارد که پاسخ دارد و همواره اعتقادش این است که «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب، ۳۹)، «و خدا برای محاسبه کافی است». به عبارت دیگر، خدا حسابت را دارد و در میزان الهی، سختی‌ها و دشواری‌ها هیچ‌وقت فراموش نمی‌شود. این آن چیزی است که ابتدا باید در مربی شکل بگیرد، زیرا تربیت دینی اصل، تربیتی است که مربی در حین تربیت متربی، خودش هم تربیت و ساخته شود.

۵-۱-۵. زمینه‌سازی

بعد از ارزیابی، آشنایی، دوستی و ایجاد صمیمیت، نوبت به زمینه‌سازی و بسترسازی می‌رسد. تا زمانی که زمینه مناسب مهیا نشده باشد، گفتن حرف‌ها ثمری نداشته و چه بسا اثر عکس نیز به همراه دارد. تا زمانی که ذهن‌ها انباشته از اطلاعات باشند، دیگر جایی برای حرف جدید پیدا نمی‌شود. اینجاست که مربی باید دقیقاً بداند که چطور باید عمل کند تا حرکت صورت بگیرد. استاد صفایی در این رابطه می‌گویند: «معهده‌های پر را نیازی به غذا نیست، زیرا ظرفیتی ندارد و هم غذا اسراف و هم معده‌ها دچار آسیب می‌شود. تا زمانی که ظرفی را از آلودگی‌های قبلی پاک نکنیم، نمی‌توانیم غذای جدیدی در آن بریزیم، چون موجب مسمومیت می‌شود. پس، قبل از اینکه بخواهیم به ذهن‌ها چیزی بدهیم، باید آن‌ها را آماده و بستر را فراهم سازیم» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲). زمینه‌سازی مرحله‌ای است که اگر به دقت انجام نشود، جرقه حرکت صورت نمی‌گیرد، به تعبیر دیگر، مربی باید بداند که علت عدم حرکت شاگرد چه چیزی است؟ نقص در کجاست؟ چرا راه نمی‌افتد؟ گاهی راه رفتن‌ها به خاطر مطالعات زیاد و معلومات زیاد است که انبار شده و فهم نشده‌اند، همانند کسانی که پر از اندوخته‌های علوم دینی هستند، ولی درک دینی ندارند. گاهی به خاطر آلوده بودن محیط زندگی و اجتماعی، گاهی نیز به خاطر بی‌خیال بودن و همچنین موارد دیگر را می‌توان بیان کرد که سبب شده، حرکتی انجام نگیرد. در اینجا وظیفه مربی است که بداند شاگرد از کجا چوب می‌خورد، تا به آن بپردازد. در دیدگاه استاد حائری، برخی از متربیان اولویت زمانی دارند و به علاقه غیرقابل وصفی می‌خواهند یاد بگیرند و شکوفا شوند، و آلا از بین می‌روند و شکوفا نشده پژمرده می‌شوند. البته تعدادی هم هستند که بیش از ظرفیت خود ذخیره کرده‌اند و آن‌ها را باید با روش‌هایی تخلیه کرد، و آلا آن‌ها هم از بین می‌روند (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲).

استاد صفایی حائری با بیان چند مرحله توضیح می‌دهند که چطور می‌توان زمینه‌سازی کرد. از نظر

ایشان طهارت و تخلیه، برطرف کردن موانع و غرورها، به چالش کشیدن و پرسیدن، احترام به شخصیت و تحویل گرفتن، حرّیت و تفکر، مراحلی هستند که می‌بایست در زمینه‌سازی طی کرد. بر این اساس فردی که مورد تربیت قرار می‌گیرد، ابتدا باید پاک شود و از اسارت‌ها و آلودگی‌ها مبرا گردد. در مرحله بعد باید غرورها را از بین برد و بت‌هایی که در وجود شخص شکل گرفته است را شکست، ابراهیمی می‌طلبد تا بت‌های درون را بشکند و راه رسیدن آب حیات را به ریشه‌های او باز کند. این را می‌توان با سؤال کردن و تلنگر زدن آغاز کرد. وقتی که با سؤالات، حباب او را ترکاندی، او به این نتیجه می‌رسد که داده‌های او سطحی و یا اشتباه است، کم‌کم از آن بلندی که خود را می‌دید، پایین می‌آید و نفس چموشش رام و تشنه حقیقت می‌شود. البته باید توجه داشت که مربی در سؤال‌ها و تلنگر نباید متربی را تحقیر کند و بشکند، و یا موضعی بگیرد که منجر به گارد گرفتن او شود. مربی باید همچون پدری مهربان، دست فرزندش را بگیرد و در این مسیر دلسوزانه قدم بردارد، زیرا متربی «هم مغز دارد و هم قلب، از این رو، هم روشنفکری می‌خواهد و هم روشندلی» (صفایی حائری، ۱۳۹۳، ص ۳۷). «و به او می‌فهماند که غرض کشف حقیقت است، چه بر له (به نفع) یا علیه (به ضرر) خود یا مربی باشد» (همان، ص ۲۴). «در واقع بهترین شیوه آموزش، طرح سؤال در ذهن متربی است. باید شاگرد را از پل شک، عبور داد و به یقین رسانید. مربی بایستی فرصتی به متربی بدهد تا فکر کند و سپس به او کمک کند تا اندک‌اندک به جواب برسد» (همان، ص ۲۳). در آخر با شخصیت دادن و به آزادی رساندن متربی که در قسمت بعد به آن پرداخته می‌شود، او را به تفکر وادار می‌کند. تفکر سرآغاز حرکت‌هاست. متربی با تفکر به شناخت خود و از سوی دیگر به شناخت رسم و نهایتاً به عشق خداوند می‌رسد (ایمان) و این عشق او را به طاعت و عمل سوق می‌دهد (تقوا) (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

۵-۲. وظایف مربی در تربیت دینی

پس از آنکه ارزیابی و شناسایی، آشنایی و دوستی، جذب و صمیمیت و زمینه‌سازی و آمادگی دادن توسط مربی انجام شد، نوبت به آن می‌رسد که رسالت اصلی صورت بگیرد. در این مرحله مربی سه وظیفه اصلی تزکیه، تعلیم و تذکر را در قبال متربی دارد، و «باید آن‌ها را او بارور کند، رشد دهد و شکوفا سازد و اندیشه‌های مدفون او را برانگیزد. مربی هم خوب می‌بیند و هم خوب می‌بیناند، اما جای افراشد نمی‌بیند. مربی خوب با در مسیر نیاز گذاشتن مخاطبش، آن‌ها را از بند اسارت‌ها رها می‌کند و در حوادث و اتفاقات صرفاً متذکر می‌شود و به آن‌ها تلنگر می‌زند که ببینند و حرکت کنند و بازمانند» (همان، ص ۵۷). این مسئولیت با آزاد کردن آغاز و در ادامه به آزادی منجر می‌شود. رسالتی بس عظیم

که قرآن کریم آن را به عنوان یکی از اهداف پیامبر اکرم (ص) بیان فرموده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵۷)، «و از [دوش] آنان قیدوبندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی‌دارد». خلاصه آنکه مربی باید تلاش کند تا مربی را از بند اسارت‌ها رها کرده و به آزادی برساند. این امر با قرار گرفتن در تضاد و رقابت جبرها صورت می‌گیرد. «نقش مربی و مسئولیت مربی، همین آزادی دادن و انسان را در تضادها گذاشتن است. مادامی که انسان در یک محیط تربیتی و همراه یک جبر است، ناچار محکوم خواهد بود» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۶۰). زمانی که مربی در شرایطی قرار می‌گیرد که خود را محدود به یک راه و مسیر نمی‌بیند و راه‌ها و مسیرهای مختلف چه بسا متضاد را در مقابل خود می‌یابد، عقل، او را به مقایسه واداشته و گزینه بهتری، او را به حرکت به سوی احسن وادار می‌کند. آن وقت است که آزادی صورت گرفته است. «انسان زمانی که از جبرهای گوناگون مایه می‌گیرد، در حالی که مجبور است، محکوم نیست؛ چون تضاد جبرها، او را به آزادی می‌رساند و جبرهای گوناگون، زمینه‌ساز انتخاب او می‌شوند» (صفایی حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵) در بخش بعد به طور مبسوط به اسارت‌ها و جبرها پرداخته می‌شود که مربی را محکوم خود کرده و آزادی را از او سلب کرده‌اند و در آخر راه برون‌رفت از این اسارت‌ها بیان می‌شود.

۵-۲-۱. شناخت موانع (اسارت‌ها)

بشر از بدو تولد همواره تحت تأثیر و گرایش بوده است، تحت تأثیر نیروهایی که او را به سوی خود می‌کشند و در باتلاق خود غرق می‌کنند. نیروهایی که توان پرواز را از او گرفته‌اند. گاهی این گرایش‌ها ریشه در خون و قبیله دارد، گاهی ریشه در خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها (معراج، ۱۹) و گاهی در کمبودها و ناهمی‌ها دارد (احزاب، ۷۲) که انسان را به اسارت خود درآورده‌اند، همچون علف‌هایی که مانع رشد گیاه می‌شوند، مانع رشد انسان می‌گردند. استاد صفایی حائری در این زمینه می‌گویند: «اسارت‌ها و جبرهایی که انسان را می‌گیرند، گاهی از بیرون و گاهی از درون هستند. از بیرون، محیط، طبیعت، وراثت، تربیت، وسوسه‌ها. از درون، جبر فکر و عقل و گزینه. انسان از مجموع این جبرها به آزادی می‌رسد» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۶۶). انسان همراه این جبرها هست و تنها با درگیری و هماهنگ شدن همین جبرهاست که به آزادی می‌رسد (همان، ص ۵۹). این اسارت‌ها عبارتند از:

الف) گزینه و امیال: گزینه‌ها و میل‌ها او را آزاد نمی‌گذارند. حبّ نفس، حبّ دنیا، حبّ لذت، حبّ شهرت و سایر گزینه‌ها در او حکومت دارند و او را به هر طرف می‌کشند.

ب) صحبت‌های مردم: صحبت‌های مردم او را از تعالی بازمی‌دارد و نیاز به مقبولیت، نیاز به تعریف،

او را دهن بین خلق می‌سازد و همانی را نشان می‌دهد که مردم می‌خواهند و مردم می‌گویند.

ج) جلوه‌های دنیا: جلوه‌های دنیا چشم‌ها را به خود جذب می‌کنند و دل‌ها را می‌ربایند و چه اتفاقاتی که از پی این جلوه‌های دنیا به وجود نمی‌آیند.

د) شیطان: این بشر پیوسته در مواجهه با دشمنی است که قسم یاد کرده او را اسیر کند و طوق بردگی بر گردنش ببندد (همان، ص ۶۶).

آنچه تا اینجا به دست آمد، وجود مانع بر سر راه متری است، که باید بر آن‌ها غالب شد، اما چگونه؟

اگر متری می‌خواهد از بند اسارت‌ها خارج شود و پای دویدن پیدا کند، باید در میان تمام عشق‌ها و علاقه‌هایی که در وجودش جای گرفته، عشق بزرگ‌تری سبز گردد تا غالب بر تمام معشوق‌هایش شود. او هنگامی می‌تواند بر حبّ دنیا غالب شود که عشق بزرگ‌تری از حبّ دنیا در وجود او ریشه کند. هنگامی می‌تواند بر پلکان سعادت قدم بگذارد که دیگر محبوب‌هایش را در مذبح عشق، قربانی عشق اعظم کند، و این عاملی برای حرکت است. «برای تربیت متری و برای ساختنش، باید در او عشقی آفرید که از تمام غریزه‌ها نیرومندتر باشد و باید در او نیرویی گذاشت که تمام زنجیرها را با خود بردارد و تمام نگهبان‌ها را همراه بکشد. مادامی که این عشق عظیم و این نیروی بزرگ در او نیاید و پا نگیرد، برایش حرکتی نخواهد بود و از بند اسارت‌ها نجاتی نخواهد داشت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۶۵). آن‌ها که به حق گرویده‌اند و به سوی الله آمده‌اند، از عشق و محبت شدیدتری نسبت به حق برخوردارند. ما از محبوب‌های خود به خاطر محبوب‌تری چشم می‌پوشیم و خوب را فدای خوب‌تر می‌کنیم... تا به آزادی برسیم. عشق شدیدتر و حبّ الله ما را از اسارت غرایز و حبّ نفس و حبّ دنیا آزاد می‌کند. ابراهیم با آنکه اسماعیل را دوست دارد و خیلی هم دوست دارد، در راه حق و به خاطر دستور او قربانی می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۶۷). استاد در جایی دیگر اشاره کرده‌اند که «برای رهایی از پابندی غرایز، به قدرت بزرگ‌تری نیاز است و باید عشق وسیع‌تری باشد تا دیگر عشق‌ها را مغروق در خود کند و یافته‌اند که شناخت و معرفت می‌تواند عشق و علاقه را به وجود بیاورند، زیرا فردی اگر توانست چیزی را بشناسد و حُسن زیبایی آن را درک کند، به دنبال آن می‌رود و برای رسیدن به آن سر و دست می‌شکند» (صفایی حائری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶). در بررسی بخشی از آیات و روایات به دست می‌آید که خدای مَنان برای انسان مقام و منزلتی (اسراء، ۷۰) را در نظر گرفته است و همواره او را متذکر به این جایگاه می‌کند تا از مشغول شدن به چیزهایی که برای

خدمت به او خلق شده‌اند (بقره، ۲۹)، برحذر شود. او را به مقام خلیفه‌اللهی (بقره، ۳۰) متوجه می‌کند، به اینکه بهایش فقط بهشت (توبه، ۱۱۱) است و از اینکه عبد دیگری شود، منع می‌کند (صافات، ۹۵).

انسان‌سازی ادیان روی این اصل است که حقیقت انسان را به خودش چنان معرفی کنند که انسان در طول حیات، خودش را از دست ندهد و به خودش برگردد. کاری که مربی باید با متریان خودش بکند این است که آن‌ها را به انسانیت خودشان برگرداند. مربی گاهی خود را گم می‌کند و از خودش بیگانه می‌شود و وقتی بیگانه شد، همه چیز را فراموش می‌کند. مربی را باید با خودش آشنا کرد، به طوری که بفهمد کیست و ارزشش کجاست. اینکه در روایات حُبّ دنیا را مذمت می‌کند، به دلیل این است که موجب می‌شود انسان خودش را گم کند، خودش را فراموش کند ... انسان وقتی شیفته محبت دنیا می‌شود، اصلاً یادش می‌رود چه کاره است و این شغل زیننده او هست یا نیست. انبیاء آمده‌اند به انسان شخصیت دهند ... لذا، روش تربیتی قرآن این است که اول به انسان می‌گوید تو وجود کریمی هستی، موجود بزرگی هستی، وقتی به خودش برگشت و بازگشت به خود کرد، آن وقت می‌فهمد که ارزشش بالاتر از این است که شیفته دنیا بشود. وقتی می‌گوید فرشتگان بر تو سجده کردند، یعنی اینکه تو قدر خودت را بدان. حیف نیست که عابد چیزهایی کم‌تر از خودت بشوی. پس، گام اول برای غلبه بر اسارت‌ها، کاشت عشق بزرگ‌تر در دل مربی است، این عشق بزرگ‌تر همچون آهن‌ربا، مغناطیسی را ایجاد می‌کند که دیگر نیروها و استعدادها را جهت می‌دهد و آن‌ها را از بند اسارت‌ها آزاد می‌کند.

در ادامه مربی ابتدا باید از خودش بپرسد که چگونه عشق را در وجود مربی ایجاد کند؟ چگونه برخورد کند که سطح ارزش‌هایش جابه‌جا شود؟ چگونه تشویق، تنبیه، تذکر و... داشته باشد تا عشقش تغییر کند و از این عشق و ارزش‌هایش نردبانی برای رسیدن به عشق بزرگ‌تر ایجاد کند؟ خلاصه چگونه نگاه و تلقی‌شان را به زندگی تغییر دهد؟ جواب این سؤال خیلی ساده است. ما چه هنگامی علاقه‌مند به خانه، دوست، سرمایه و جایگاه و منصبی می‌شویم؟ آن زمانی که به آن علم پیدا می‌کنیم، ارزش آن را می‌فهمیم، به سوی او حرکت می‌کنیم، تا بدان دست بیابیم، این معرفت ماست که محرک ما شده است. به عبارت دیگر، معرفت زاینده عشق و نفرتی است که حرکت در پی آن می‌آید. پس از آن در مقام ارزیابی این علاقه‌ها و نفرت‌ها معبودهایمان انتخاب و به آن‌ها جهت می‌دهیم (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۶۸). هرچه این عشق از معرفت و شناخت بیشتر برآید، رشد، حرکت، امید و مقاومت مربی بیشتر می‌شود. مربی باید همچون کشاورز، بذر عشق بزرگ‌تر را در وجود مربی بکارد و بپروراند، باید موسای

درون مرتبی را بیدار، مراقبت و با شناخت عجین کند، آن وقت است که خود او حرکت می‌کند و نیاز به هُل دادن مرتبی ندارد. اوست که حالا با فرعون‌هایش می‌جنگد. با شناختی که پیدا کرده، تشخیص می‌دهد، می‌سنجد و عمل می‌کند. این عشق نیرو محرکه حرکت اوست.

بہتر است در این مرحله ابتدا مرتبی خود ببیندیشد که چگونه می‌تواند معرفت و شناخت را در مرتبی به جریان بیاورد؟ شاید گزینه‌های مختلفی به ذهنش برسد، مثلاً مطالعه، تجربه، مقایسه، نقل داستان و دیگر موارد مهم این است که بدانیم ریشه کدام است و در نهایت این موارد به چه چیزی ختم می‌شوند. اهمیت اندیشیدن از این جهت است که ابتدا مرتبی خود در مسیر قرار می‌گیرد و سپس مرتبیانش را به جریان می‌اندازد. استاد صفایی حائری در پاسخ به این سؤال چنین می‌فرماید: «با تفکر و تجربه، با این دو عامل، انسان به شناخت می‌رسد. علوم و معارف انسان در طول قرن‌ها، از همین راه به دست آمده و رشد کرده و جوانه زده است. پس، تفکر سنگ اول رشد انسان و زیربنای تربیت او و سرنخ این کلاف سردرگم است. ادامه تفکر، شناخت، و ادامه شناخت، محبت است و ادامه محبت، حرکت و عمل و آزادی و رشد و تکامل و آدم شدن و انسان شدن» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۶۹). ایشان در ادامه درباره تفکر به چند نکته اشاره می‌کنند:

- تفکر صرفاً کفایت نمی‌کند و باید مواد و اطلاعاتی برای فکر کردن به ذهن داد تا در همچون قوه هاضمه، عصاره‌اش را بمکد و آن را به قوت و حرکت تبدیل کند.

- جهت رشد انسان، صرفاً تفکر نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد. بلکه خود تفکر هم نیازمند تعقل و سنجش است.

- تعقل می‌تواند بر راه‌هایی که فکر ارائه می‌دهد و بر هدف‌هایی که فکر برای رسیدن به آن تلاش می‌کند، راهگشا باشد. با سنجش مسیر و مقصد هم انتخاب امکان‌پذیر می‌شود.

شناخت، انتخاب و عمل نتیجه تدبیر، تفکر و تعقل است و این هر سه نیاز به کسی دارند که آن‌ها را رهبری کند و کنترل نماید که گفته‌اند: «هَلَّكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۲۸)، «آن کس که با حکیم راهنمایی همدم نیست، به هلاکت رسیده است». مرتبی حکیم و رهبر دانا می‌تواند ما را از نزدیک‌ترین راه‌ها به مقصد برساند. او در این زمینه سه وظیفه ترکیه و آزادی، تعلیم و آموزش، تذکر و یادآوری را عهده‌دار است (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

۵-۲-۲. نزکیه و آزادی

باغبان در فصل زمستان، آن زمان که هنوز جوانه‌های سبز بر جامه طبیعت نقش نبسته‌اند، صبح به

صبح پای درختانش می‌آید و به آن‌ها رسیدگی می‌کند. سم‌پاشی، آب دادن، کود دادن، زیر و رو کردن خاک، شکستن و بریدن شاخه‌های اضافی و زائد، کندن علف‌های هرز و دست‌وپا گیر و در نهایت دست‌های چروکیده و عرق‌های بر جبین مانده و الهی شکر در پایان روز؛ به راستی این همه زحمت برای چه چیزی؟ این همه وقت گذاشتن برای چه هدفی؟ در پاسخ باید گفت: برای رشد. برای آنکه هر چیزی که مانع این هدف بزرگ است، باید برچیده گردد تا مسیر رشد به طور صحیح پیموده شود، شاخه‌های خشک و بی‌ثمر که هیچ منفعتی جز ضرر ندارند و فقط انرژی می‌گیرند، باید از میان برداشته شود، علف‌های دست و پاگیر و آفت‌های محتمل، که نفس درختان را به تنگ می‌آورند، باید از بین بروند. باغبان، سبزقمانش را از هر چیزی که مانع رشدشان شود، آزاد می‌کند تا بهترین ثمر را به دست آورد. مربی در برخورد با متربی باید چنین نگاهی داشته باشد که او را از اسارت‌هایی که در بندشان هست، حَرَس کند. فکر او را آزاد کند تا بتواند آزادانه فکر کند و انتخاب نماید. «کسی که می‌خواهد راه را بیابد و به حقیقتی برسد، تنها این برایش کافی نیست که تفکراتی داشته باشد؛ گرچه تفکر، زیربنای تربیت و عامل رشد است. ما می‌بینیم چه بسیاری از کسانی که با تفکراتی وسیع، نه تنها به حق نرسیده‌اند، بلکه یا مأیوس شده‌اند و مانده‌اند و یا منحرف گردیده و رفته‌اند. این هر دو دسته، کم نیستند و مشخص هم هستند» (همان، ص ۷۳). مربی باید فکر او را از مغناطیسم عادت‌ها، منافع، غرایز، تعصب و... آزاد کند تا به دور از هر کششی فکر نماید. «باید فکر از جاذبه‌ها و کشش‌ها آزاد گردد تا به راه بیفتد، زیرا عادات و سنت‌ها تا هنگامی که بر قطب‌نمای فکر انسان و وجود او مسلط هستند، جهت حرکت مشخص نخواهد بود» (صفایی حائری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷). تفکر با فکر اسیر در نهایت به همین تعصب و منافع و هواها منتج می‌شود و این نه تنها رشد نمی‌آورد و به حق نمی‌رساند، بلکه انسان را بیشتر در خود غرق می‌کند. همچون کرم ابریشمی که آنقدر دور خود پيله بافته که نمی‌تواند از آن خارج شود و در آن اسیر می‌شود. پس، انسان باید قبل از حرکت آزاد شود و از بند هواها، هوس‌ها و تعصب‌ها رها گردد.

اکنون این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان از این کشش رها شد و فکر را آزاد کرد؟ استاد صفایی حائری چند گام را بیان می‌کند که اولین آن‌ها کنجکاوی و حقیقت‌طلبی است. کنجکاوی منجر به حرکت فکر و حقیقت‌طلبی سبب کنترل فکر می‌شود» (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۷۵). این حقیقت‌طلبی همان‌طور که استاد بیان کردند، ما را از تعصب‌ها نجات می‌دهد، اما برای درمان عادت‌ها و تقلیدها، نکته دیگری ایشان می‌فرمایند: «عادت‌ها و تقلیدها، این دو به وسیله رشد شخصیت و ایجاد

شخصیت از بین می‌روند. تقلید لازمه نبود شخصیت است و هنگامی که در انسان شخصیتی راه یافت، تقلید و عادت کنار می‌روند. عواملی که بتواند شخصیت را در انسان زیاد کند و او را بزرگ سازد، متعدد است. تلقین، مقایسه، رقابت، بزرگداشت و احترام می‌تواند به رشد شخصیت کمک کند (همان، ص ۷۵). در اینجاست که مربی با چند سؤال مرتبی را تلنگر می‌زند و او را به فکر وامی‌دارد. او را به حقیقت‌طلبی سوق می‌دهد و به مقایسه وادار می‌کند. چرا تقلید کنم؟ این همه استعداد و دارایی دارم، برای چه کسی خرج کنم؟ کجا بیشتر سود می‌دهد؟ برتری من بر حیوانات و نباتات در چیست؟ و... «آخر من از دیگری چه کم دارم و یا او چه چیزی از من بیشتر دارد که من به دنبال او بیفتم و از او پیروی کنم؟ اگر او دلیلی دارد و منطقی دارد، چرا بدون منطق از او بپذیرم؟ اگر منطقی در کار نیست، چرا من خودم طرحی نریزم؟ اگر بناست من مقلد و تابع باشم، پس حق، بهترین الگو و بهترین متبوع است... ما دلی داریم و مغزی و استعدادهایی و سرمایه‌هایی و می‌خواهیم این‌ها را مصرف کنیم. در برابر ما راه‌ها و مصرف‌های مختلفی وجود دارد؛ مثلاً دل ما، دل مردم، دنیا، شیطان و الله؛ این‌ها می‌توانند موارد مصرف استعدادهای ما باشند. اکنون باید ببینیم کدام یک از این راه‌ها سود زیادتری می‌دهند و بازده زیادتری خواهند داشت... کدام یک از این‌ها سزاوارترند، لایق‌ترند و بی‌نیازترند و زیباتر و کامل‌تر. کدام یک از این‌ها بر دیگری تسلط و حکومت دارند؟ کدام یک از این‌ها نیرومندتر و عزیزتر هستند؟ ما اگر این‌گونه آزاد شویم و این‌گونه آزاد فکر کنیم و مقایسه کنیم، به نتیجه خواهیم رسید. بگذر از این که نفس، خلق، دنیا و شیطان، این‌ها فقط مصرف‌کننده هستند و هیچ سودی نخواهند آورد و فقط استعدادهای ما را خواهند بلعید... ولی، الله نیازی ندارد و چیزی نمی‌خواهد تا ما را در راه آن فدا کند و به بازی بگیرد (همان، ص ۷۶). وقتی مرتبی دریافت دنیا با تمام زینت‌هایش و شیطان با تمام وعده‌هایش و هوس‌ها با تمام کشش‌هایش، به سرمایه‌های من چشم دوخته‌اند و می‌خواهند من را قربانی خودشان کنند و من را نه برای خود، بلکه برای خوش‌کامی‌های خودشان می‌خواهند، تصمیم می‌گیرد از چنگ آن‌ها آزاد شود و از اسارت آن‌ها درآید و همچون کودکی که از ترس اجانب به آغوش پدر پناه می‌برد، به دامان حق پناه ببرد. در گام‌های بعد استاد صفایی حائری راه‌هایی فکر را چنین توصیف می‌کنند، که با استفاده از عوامل زهد و آزادی و شناخت‌هایی که از تعلیم و آموزش به دست می‌آید، می‌توانیم به آزادی‌های بیشتری برسیم. همچنین «شناخت عظمت انسان و شناخت وسعت راه و شناخت رحمت الله و شناخت دردها و رنج‌ها و شناخت مرگ، ما را به آزادی‌های عظیم‌تر و متنوع‌تری می‌رساند (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

خلاصه کنجکاو و طلب، این هر دو عامل رهایی و آزادی انسان بودند و او را آرام نمی‌گذاشتند. حال نوبت به این است: «این تذهبون؟»، «به کجا می‌روی؟»، به چه کسی روی خواهی آورد؟ در این مرحله نوبت تعلیم‌ها و آموزش‌هاست (صفایی حائری، ۱۴۰۰، ص ۶۳).

۵-۲-۳. تعلیم و آموزش

گام نهادن در عرصه تربیت بدون مربی، خستگی‌ها، یأس‌ها، اتلاف انرژی و حتی خدایی ناکرده گمراهی‌ها را گاهاً به دنبال دارد، که جبران شدنی نیست، ضرورت مربی از این جهت است که مانع این‌ها شود و راه را نشان دهد، مشکلات راه و راه‌های غلبه بر آن را می‌آموزد، از هلاکت‌ها نجات داده و مانع تضییع استعدادها می‌شود. «مربی بزرگ هستی خداست و او دل‌های مشتاق را تنها نمی‌گذارد، مربی بزرگ هستی، آن‌هایی را که می‌خواهند حرکت کنند، رها نمی‌کند، بلکه رهبری می‌نماید. آن‌ها که یافته‌اند باید بروند، اما از راه بی‌خبرند و راهنمایی ندارند، به هدایت او خواهند رسید و به راه دست خواهند یافت. «آن‌ها که در راه ما با (خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایشان خواهیم کرد» (عنکبوت، ۶۹). اوست که هر کس که طلب کند، عهده‌دارش می‌شود، و راه را پیش پایش باز خواهد کرد و مربی را در دسترسش قرار خواهد داد (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۸۴-۸۳). مربی حقایق را نشان می‌دهد، خودنمایی ندارد، مرید و مریدبازی نمی‌کند و انسان‌ها را به مسخ خود در نمی‌آورد، مربی واقعی «انسان را در خود نگاه نمی‌دارد و به خود مشغول نمی‌کند. این مربی همچون پل، انسان را به حق می‌رساند، نه آن‌که همچون سدّی او را در پشت خود نگاه دارد (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۸۶-۸۴). او برای درس دادن، از ساده‌ترین چیزها استفاده می‌کند و درس‌های بزرگ می‌دهد، از زلالی رودخانه تا رُخ بودن زغال، از شکوفه زدن درختان در بهار تا آفت زدن درختان و هزاران تمثیل و تشبیه و سؤال، که هر کدام می‌تواند تلنگری برای من باشد، تا مرا به فکر وادار کند و به حرکت بیاندازد (همان، ص ۸۷). مربی با خواندن و نشان دادن آیات و طرح سؤال‌های حساب شده و بنیادی و با داشتن نقشه‌ای روشن از مسیر، فکر را به جریان می‌اندازد و افراد را به تکاپو برای جواب. طرح سؤال نسبت به بیان استدلال‌ها، بهترین روش برای جریان انداختن فکر است، زیرا که در بیان استدلال‌ها چه بسا فکر حرکتی نکرده و زیر بار استدلال متوقف شود. «انسان در برابر سؤال‌ها می‌خواهد پاسخی بیابد و برای یافتن پاسخ می‌بایست فکر کند و دست و پا بزند. در نتیجه فکر حرکت می‌کند و جریان می‌یابد. طرح سؤال برای حرکت فکری، راهی است که پیامبران از آنجا رفته‌اند و قرآن از آن خبر می‌دهد و می‌بینیم سؤال‌هایی را که تلنگرهای محرك فکر هستند و در قرآن بکار گرفته شده‌اند (همان، ص ۸۸). نکته بعدی در طرح

سؤال آن است که باید با آگاهی و دقت همراه باشد، نه با هجوم و حمله (همان، ص ۸۹). مربی باید توجه داشته باشد که پس از طرح سؤال‌ها نباید منتظر نتیجه فوری باشد، باید وقت دهد، تا مرتباً فکر کند و ذهنش خیس بخورد، چه بسا زمان طولانی برای جوانه زدن و رویاندن لازم باشد.

۵-۲-۴. تذکر

در بخش اسارت‌ها اشاره شد که انسان در طول زندگی، با دشمنانی درگیر است که سعی در رباییدن او دارند، «نفس^۱، شیطان^۲ و خلق^۳ (همان، ص ۹۶)، و برای اینکه مانع رشد انسان شوند، مقتدرانه پا به میدان گذاشته‌اند. هر کدام به طریقی همت بر گمراهی انسان نهاده‌اند، نفس با آرزوها و رنگ‌کاری‌ها، شیطان با تزیین دنیا و وسوسه‌ها، خلق با نیازمندی‌هایش مرا برای خود بکار می‌گیرند. آه از این همه دشمنی و سختی راه، این‌ها با ظاهری فریبنده، همگان را به خواستگاری خود دعوت می‌کنند و در حجله‌گاه به قتلشان می‌رسانند. «این‌ها چیزی ندارند و چیزی نمی‌دهند و بر فرض که بدهند، بیش از آن که می‌دهند، پس می‌گیرند و بازمی‌ستایند. این‌ها سراسر نیازند (همان، ص ۷۷). این‌ها دشمن هستند و نقشه‌هایی را تدارک دیده‌اند. لذا، باید در برابر دشمن و نقشه‌های او مقاومت کرد و پاسخش را داد (همان، ص ۹۶). این ایستادگی در برابر دشمنان، ورزیدگی و رشد می‌آورد و انسان را قوی می‌کند، این تضاد هوی با خداست که استعدادهای مرا به حرکت می‌اندازد و مرا به آزادی می‌رساند. آن کسی که می‌تواند این انسان مفلوک را نجات دهد و از دست دشمن‌هایش برهاند، مربی‌ای است که بی‌نیاز باشد و راه را نشانم دهد، مرا زیاد کند و از چنگ تعلقاتم آزاد کند. «مربی باید در برابر وسوسه‌ها و گم‌کردن‌ها و غرورها، سرمایه‌های انسان را بشمارد و بازارهای گرم‌تری را در نظر بیاورد و از دزدها و راهزن‌ها داستان‌ها بگوید» (همان، ص ۹۹). این گفتن‌ها موجب می‌شود تا من از دام غفلت نجات یابم که من راه و هدفی دارم، سرمایه‌هایی دارم و دشمن‌هایی که قسم خورده‌اند که مانع رسیدنم به اهداف شوند، و این مربی مهربان است که مرا تذکر می‌دهد تا از سرمایه‌هایم بهره‌گیرم و در مسیر بی‌نهایت به کم‌ها قانع نشوم. «افسوس بر طولانی بودن راه و کمی توشه (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۲۵۱). آن وقت که انسان به شناختی نسبت به خود و هستی و رابطه‌اش با خلق و خدا رسید، با این تذکرها از غفلت نجات می‌یابد. آن وقت که حقارت دنیا معلوم شد، دیگر در زرق و برقش اسیر نمی‌شود، آن وقت که خدا در

۱. «قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۶۴)

۲. اعراف، ۲۲

۳. تغابن، ۱۴

چشم او بزرگ شد، دیگر غیر او به چشم نمی‌آید، آن وقت که طوفان‌ها آرام گرفتند و دیده‌ها باز شدند و حقایق آشکار؛ آن زمان است که دوست و دشمن معلوم می‌گردند و نوبت به جهاد اکبر می‌رسد. به راستی این تضادها هستند که ما را به آزادی می‌رسانند و وظیفه مربی نیز همین است. «نقش مربی و مسئولیت مربی، همین آزادی دادن و انسان را در تضادها گذاشتن است (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۶۰). آن وقت که شاگرد این دوگانگی را دریافت، این تضادها را شناخت، خودش راه می‌افتد و حرکت می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقشه راه مربی تربیت دینی، برای داشتن عملکردی مطلوب انجام شد، نقشه‌ای که پیش‌نیازها و وظایف را تحت پوشش قرار داد. در این پژوهش مشخص شد که:

- انسان‌ها گرفتار اسارت‌هایی هستند،
 - راه‌هایی از اسارت‌ها، رویاندن عشق برتر و بزرگ‌تر است،
 - معرفت و شناخت، عشق را سبز می‌کنند،
 - راه رسیدن به شناخت، تفکر و تجربه است،
 - تفکر، شناخت می‌آورد، شناخت، محبت را، محبت، حرکت، عمل، آزادی و...
 - تدبیر، تفکر، تعقل، هر سه نیاز به مربی دارد تا آن‌ها را رهبری کند،
 - مربی تربیت دینی سه وظیفه تزکیه، تعلیم و تذکر را دارد،
- نکته‌ای که مهم می‌باشد این است که احتمالاً برای خواننده محترم این سؤال مطرح شود که چرا این وظایف از تفکر که کلید شناخت است، ابتدا شروع نمی‌شود؟ چرا از تزکیه شروع می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: علت اینکه مربی کار را از تزکیه شروع می‌کند، این است که انسان‌ها گرفتار در اسارت‌ها هستند و تا زمانی که از این اسارت‌ها خارج نشوند، نمی‌توانند درست و صحیح تفکر کنند، و تفکرشان در بند اسارت‌هاست و این تفکر اسیر، از تفکر نداشته‌تر است.
- پژوهش حاضر نشان داد که هرچه مربی در اعمال موارد مذکور دقت بیشتری بکار بگیرد، اثر تربیتی بیشتری به همراه دارد، زیرا که برگرفته شده از فطرت و وحی هستند.
- با توجه به نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌شود که فرایند مورد نظر استاد صفایی حائری، توسط دانشگاه فرهنگیان و دوره‌های بدو خدمت و حین خدمت و همچنین مراکز و مدارس که با هدف تربیت مربی تربیت دینی فعالیت می‌کنند، مورد استفاده قرار بگیرد.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابراهیمی کیپایی، هادی؛ عامریان، فاطمه (۱۳۹۹). چالش‌ها و موانع تربیت دینی نسل چهارم انقلاب در گام دوم و راهکارهای رسانه‌ای رویارویی با آن‌ها با تأکید بر بیانات رهبری. *خانواده و پژوهش*، ۱۲(۳)، ص ۱۲۶-۱۰۵.
- اسلامیان، زهرا؛ سعیدی رضوانی، محمود؛ کرمی، مرتضی؛ اپونس، دیوید (۱۴۰۰). اجرای برنامه درسی مبتنی بر تفاوت‌های فردی درس دین و زندگی در نظام آموزش و پرورش ایران؛ چالش‌ها و راهکارها. *تربیت اسلامی*، ۱۶(۴)، ص ۳۰-۷.
- پورنیکبختی، کبری (۱۳۹۱). تبیین و آسیب‌شناسی تربیت دینی و رابطه آن با روان‌شناسی رشد. *پژوهشنامه تربیت تبلیغی*، ۱(۱)، ص ۹۶-۶۷.
- جعفری، طالب (۱۳۹۸). *وظایف مربی تربیت اسلامی از منظر فقه اهل بیت (ع)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مجتمع آموزش عالی فقه.
- شهریاری، روح‌الله؛ نجفی، حسن (۱۳۹۸). صلاحیت‌های حرفه‌ای مربی تربیت دینی: ارائه چارچوبی همسو با حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۷(۴)، ص ۲۲۲-۱۹۵.
- صدری‌فر، نبی‌الله؛ موسوی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). بایسته‌های مربیان در تربیت دینی. *مطالعات فهم قرآن*، ۱(۱)، ص ۵۶-۳۷.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۱). *روش نقد*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۲). *مسئولیت و سازندگی*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۴). *بشنو از نی*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۶). *حرکت*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۹۱). *روحانیت و حوزه: مشکلات و راهکارها*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۹۳). *تربیت کودک*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۹۵). *تطهیر با جاری قرآن*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۹۷). *روش برداشت از قرآن*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۹۸). *درس‌هایی از انقلاب (قیام)*. قم: لیله القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۴۰۰). *انسان در دو فصل*. قم: لیله القدر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: الوفاء، ج ۶۴، ۶۷، ۷۵، ۶۷، ۳۳.
- نجفی، حسن (۱۴۰۰). *طراحی و اعتباریابی الگوی برنامه درسی هویت دینی مبتنی بر تفسیر المیزان در دوره اول متوسطه*. رساله دکتری. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- نگارش، حمید؛ دامن پاک مقدم، ناهید (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی تربیت اسلامی در مدارس راهنمایی استان قم و راهکارهای مدیریتی درمان آن. *مدیریت فرهنگی*، ۱۲(۱)، ص ۵۹-۳۷.
- وحدانی، لیلا؛ صفار حیدری، حجت (۱۳۹۳). *نقش معلم و مربی در تربیت دینی*. در: مجموعه مقالات پنجمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران. کرمان: دانشگاه کرمان.